

<div><div></div>سال اول ، شماره اول ، صفحه ۴۰</div>
<p> </p> <div><div></div>طنزنامه</div>
<p> </p> <div><div></div>حملهٔ ترور و بیست‌ها په</div>
<p> </p> <div><div></div>دانشگاه تهران</div>
<p> </p> <div><div></div>• نسترن امیریان</div>
<p> </p> <div><div></div>تو شمارهٔ اول می‌خوام به این داستان براتون تعریف کنم. منبع این داستان خواسته‌ن که نام‌شون فاش نشه! ما هم شب اخلاقی‌مداریم دیگه، چه می‌خوب کرد؟</div>
<p> </p> <div><div></div>حاشیه نرم، بریم سراغ سه تا تئورستی که در ساعت هشت صبح این روز پاییزی تصمیم گرفتن به دانشگاه تهران حمله کنن.</div>
<p> </p> <div><div></div>این سه تئورست بعد از رد شدن از موانع سختی که روز به روز پشت‌شون خورد و کشته شدن خیلی از افرادشون، با مقداری بمب و اسلحه به دانشگاه تهران رسیدن.</div>
<p> </p> <div><div></div>اول میرن از انقلاب سه‌تا دونات می‌گیرن قندشون سر صحنی نیفتد. یه گوشه وای می‌یستن. اولی در حالی که کمربند انتحاری‌شو سفت می‌کنه و شکلات دونات مالیده شده دور دهنش، می‌برسه «خب چطور می‌بریم تو؟» دومی می‌گه «خب معلومه. از در باید بریم سو دیگه.»</div>
<p> </p> <div><div></div>سومی با تعجب ابروهاشو می‌ده بالا و می‌برسه «آخه چرا از در؟ ناسلامتی تئورستیم‌ها» دومی جواب می‌ده «عه ابدت کیجا رفته؟ از رو واسهٔ ورود گذاشتن دیگه.» یا این حرف، دو دوناتشون دیگه که اونا هم حسابی مبادی اباد بودن قانع می‌شن که از در برن تو.</div>
<p> </p> <div><div></div>اما دم از اتفاقی افتاد که سه تئورست قفسهٔ ما اصلا نمی‌تونستن پیش‌بینی‌ش کنن. یه نفر، از همهٔ افرادی که قصد ورود داشتن، درخواست می‌کرد که دیر شواری تجدیدنظر بدن.</div>
<p> </p> <div><div></div>اولی با تعجب و ازم از دو تئورست دیگه پرسید «این کجیچه؟» دومی سریعاً برانسانی اونجه که به اون یکی گوشش مخایره شد گفت «چک می‌کنن ببینن ادما چیزی به اسم کارت دانشجویی دارن یا نه؟»</div>
<p> </p> <div><div></div>سومی زه روی پیشونیش و گفت «این کارت یکی از سخت‌ترین کارتهای جهان واسهٔ جملر کردنه. سیستم پیشرفتهٔ ایف‌اِن‌کارت.» و شروع به بلغون کردن نکاتی راجع به مسائل امنیتی این کارت کرد.</div>
<p> </p> <div><div></div>اولی که دیگه طاقش طاق شده بود، رفت پیش نگهبان و گفت «آقا سلام، کارتتونو کم کردیم.»</div>
<p> </p> <div><div></div>نگهبان که از بحث با یکی از دانشجوها کلافه شده بودو گفت «خب لااقل گلستان‌تونو نشود بدین یا سه شماره دانشجویی‌ای چیزی بگیگه.»</div>
<p> </p> <div><div></div>قبل از این که تئورست اولی بپرسه «چه اینا چیان، تئورست دومی تاکیگد کرد که گروه به هیچ شکلی نتونسته سابت مذکور رو هک کنه یا شماره‌ای چیزی پیدا کنه!</div>
<p> </p> <div><div></div>سومی که خسته شده بود و همون‌طور که گفتم خیلی هم مبادی اهدان بود، صادقانه رفت جلو و گفت «آقا راستش می‌دونی چیچه؟ ما تئورستیم اصلا.»</div>
<p> </p> <div><div></div>نگهبان با تعجب بشکون گفت: کرد، دستن به صورتش کشیدن و نگاه «من این ایست و ایسم میسها رو می‌کنم که این باکلاسه می‌گن، بند نیستم. بگیگد دقیقا چیکار می‌کنید؟ فعالیت سیاسی اینا می‌کنیده؟»</div>
<p> </p> <div><div></div>سومی جواب داد: «نه بابا، فعالیت سیاسی ندارم ما اصلأ سیاسی نیستیم. خانواده‌هامون گفتمن کار سیاسی نکنید، بچه‌ها می‌شید.» دومی به نگهبان نزدیک شد و ازم ادامه داد: «ببین ما تئورستیم، اودیمد اینچا یه چندتا دانشجوینان تکلمیم. همین، نگهبان که گویا ناگهان مطبلی به یادش اومده بود گفت «عه اومدین دانشجوهار رو بکشید؟ خب زودتر می‌گفتید دیگه. بفرمایند داخل.»</div>
<p> </p> <div><div></div>ادامه دارد...</div>

<div><div></div>سال اول ، شماره اول ، صفحه ۴۰</div>
<p> </p> <div><div></div>دانشگاه</div>
<p> </p> <div><div></div>خواگاهها</div>
<p> </p> <div><div></div>ادارهٔ خواگاهان پرزده‌یین</div>
<p> </p> <div><div></div>«معین شاکری»</div>
<p> </p> <div><div></div>شاید شمار افرادی که از وضعیت خواگاهاهای دانشگاه تهران راضی هستند، به تعداد انگشتان یک دست هم نرسد. نمی‌شود پای صحبت دانشجویان ساکن خواگاهها (به خصوص خواگاههای خارج از مجتمع کوی دانشگاه) بنشیني و از مشکلات و کمبودهای موجود در فضای کم، تراکم زیاد جمعیت ساکن در خواگاه، کمبود تجهیزات داخل اتاقها، کتابخانه‌ها و سالن‌های ورزشی فداان آسانسور، یا خراب بودن آسانسورهای موجود در اکثر خواگاه‌ها و محدودیت زمانی در رفت و آمد دانشجویان فقط بخشی از مشکلات خواگاههای دانشگاه تهران است.</div>
<p> </p> <div><div></div>فراغ از این مشکلات، غذای بی‌کیفیت هم برای خودش مفصلیتی: غذایی که بهتر است بگوییم نخوردنش بهتر از خوردنش جلوه می‌کند. مواد اولیهٔ بی‌کیفیت، عدم وجود استانداردی مقبول در پخت، حجم کم و تأخیر در توزیع و سرد شدن غذاها، غذای</div>
<p> </p> <div><div></div>حقوق دانشجویی</div>
<p> </p> <div><div></div>شیوه‌نامه ضد دانشجویی</div>
<p> </p> <div><div></div>«البرز حبیبی»</div>
<p> </p> <div><div></div>دانشجو بودن حق داشتن همراه، حق اطلاع از عنوان اتهامی و نام شاکی و مرجع گزارش‌دهنده، حق نسخه‌برداری از اوراق پرونده و حتی بعضا بدون حق سومی یا تعجب ابروهاشو می‌ده بالا و می‌برسه «آخه چرا از در؟ ناسلامتی تئورستیم‌ها» دومی جواب می‌ده «عه ابدت کیجا رفته؟ از رو واسهٔ ورود گذاشتن دیگه.» یا این حرف، دو دوناتشون دیگه که اونا هم حسابی مبادی اباد بودن قانع می‌شن که از در برن تو.</div>
<p> </p> <div><div></div>اما دم از اتفاقی افتاد که سه تئورست قفسهٔ ما اصلا نمی‌تونستن پیش‌بینی‌ش کنن. یه نفر، از همهٔ افرادی که قصد ورود داشتن، درخواست می‌کرد که دیر شواری تجدیدنظر بدن.</div>
<p> </p> <div><div></div>اولی با تعجب و ازم از دو تئورست دیگه پرسید «این کجیچه؟» دومی سریعاً برانسانی اونجه که به اون یکی گوشش مخایره شد گفت «چک می‌کنن ببینن ادما چیزی به اسم کارت دانشجویی دارن یا نه؟»</div>
<p> </p> <div><div></div>سومی زه روی پیشونیش و گفت «این کارت یکی از سخت‌ترین کارتهای جهان واسهٔ جملر کردنه. سیستم پیشرفتهٔ ایف‌اِن‌کارت.» و شروع به بلغون کردن نکاتی راجع به مسائل امنیتی این کارت کرد.</div>
<p> </p> <div><div></div>اولی که دیگه طاقش طاق شده بود، رفت پیش نگهبان و گفت «آقا سلام، کارتتونو کم کردیم.»</div>
<p> </p> <div><div></div>نگهبان که از بحث با یکی از دانشجوها کلافه شده بودو گفت «خب لااقل گلستان‌تونو نشود بدین یا سه شماره دانشجویی‌ای چیزی بگیگه.»</div>
<p> </p> <div><div></div>قبل از این که تئورست اولی بپرسه «چه اینا چیان، تئورست دومی تاکیگد کرد که گروه به هیچ شکلی نتونسته سابت مذکور رو هک کنه یا شماره‌ای چیزی پیدا کنه!</div>
<p> </p> <div><div></div>سومی که خسته شده بود و همون‌طور که گفتم خیلی هم مبادی اهدان بود، صادقانه رفت جلو و گفت «آقا راستش می‌دونی چیچه؟ ما تئورستیم اصلا.»</div>
<p> </p> <div><div></div>نگهبان با تعجب بشکون گفت: کرد، دستن به صورتش کشیدن و نگاه «من این ایست و ایسم میسها رو می‌کنم که این باکلاسه می‌گن، بند نیستم. بگیگد دقیقا چیکار می‌کنید؟ فعالیت سیاسی اینا می‌کنیده؟»</div>
<p> </p> <div><div></div>سومی جواب داد: «نه بابا، فعالیت سیاسی ندارم ما اصلأ سیاسی نیستیم. خانواده‌هامون گفتمن کار سیاسی نکنید، بچه‌ها می‌شید.» دومی به نگهبان نزدیک شد و ازم ادامه داد: «ببین ما تئورستیم، اودیمد اینچا یه چندتا دانشجوینان تکلمیم. همین، نگهبان که گویا ناگهان مطبلی به یادش اومده بود گفت «عه اومدین دانشجوهار رو بکشید؟ خب زودتر می‌گفتید دیگه. بفرمایند داخل.»</div>
<p> </p> <div><div></div>ادامه دارد...</div>

باید به صورت مستقل تحقیقی بی‌راسون

تخلفات مالی و اداری احتمالی در این بخش تمام شود تا محنت و سقم شایعانی که جامعه پرچمدار شفافیت می‌شود که عدم شفافیت هم همراه شود. بخش رفاهی دانشگاه و به خصوص امور خواگاهها، به

دوچهٔ آن، از بیت‌المال کشور

تأمین می‌شود و از لحاظ سلامت مالی و اداری باید مورد توجه و دقت بالاتری قرار بگیرد.

برای خروج از وضعیت

فعلی و خالی از اشکال نیست. خواگاههای دانشگاه به استانداردهای پذیرفته‌شده، اقدامات در چند حوزه ضروری به نظر می‌رسد. نخست آن‌که هیئت نظارتی مرکب از مسئولین و نمایندگان دانشجویان در شورای رفاهی برای سرکنشی به خواگاهها تشکیل شود و حاصل گزارش‌های میدانی آن‌ها، به صورت کامل در اختیار عموم دانشجویان قرار گیرد. در گام بعدی،

رانندازی شود و دانشجویان در آن اقدام به نشر اکاذیب کنند در کمیته انضباطی با

آن‌ها برخورد قانونی می‌شود و مثال زد: «اگر کمیته‌های مسایل مرتبط با دانشگاه نظیر بوده‌ان در آن نشر داده و قهری نسبت به این موضوع شکایت کند پرونده او سرآمدگاری گسترده است، عبارتت تخلف سومی یا تعجب ابروهاشو می‌ده بالا و می‌برسه «آخه چرا از در؟ ناسلامتی تئورستیم‌ها» دومی جواب می‌ده «عه ابدت کیجا رفته؟ از رو واسهٔ ورود گذاشتن دیگه.» یا این حرف، دو دوناتشون دیگه که اونا هم حسابی مبادی اباد بودن قانع می‌شن که از در برن تو.

اما دم از اتفاقی افتاد که سه تئورست قفسهٔ ما اصلا نمی‌تونستن پیش‌بینی‌ش کنن. یه نفر، از همهٔ افرادی که قصد ورود داشتن، درخواست می‌کرد که دیر شواری تجدیدنظر بدن.

اولی با تعجب و ازم از دو تئورست دیگه پرسید «این کجیچه؟» دومی سریعاً برانسانی اونجه که به اون یکی گوشش مخایره شد گفت «چک می‌کنن ببینن ادما چیزی به اسم کارت دانشجویی دارن یا نه؟» سومی زه روی پیشونیش و گفت «این کارت یکی از سخت‌ترین کارتهای جهان واسهٔ جملر کردنه. سیستم پیشرفتهٔ ایف‌اِن‌کارت.» و شروع به بلغون کردن نکاتی راجع به مسائل امنیتی این کارت کرد.

اولی که دیگه طاقش طاق شده بود، رفت پیش نگهبان و گفت «آقا سلام، کارتتونو کم کردیم.» نگهبان که از بحث با یکی از دانشجوها کلافه شده بودو گفت «خب لااقل گلستان‌تونو نشود بدین یا سه شماره دانشجویی‌ای چیزی بگیگه.» قبل از این که تئورست اولی بپرسه «چه اینا چیان، تئورست دومی تاکیگد کرد که گروه به هیچ شکلی نتونسته سابت مذکور رو هک کنه یا شماره‌ای چیزی پیدا کنه!

سومی که خسته شده بود و همون‌طور که گفتم خیلی هم مبادی اهدان بود، صادقانه رفت جلو و گفت «آقا راستش می‌دونی چیچه؟ ما تئورستیم اصلا.»

نگهبان با تعجب بشکون گفت: کرد، دستن به صورتش کشیدن و نگاه «من این ایست و ایسم میسها رو می‌کنم که این باکلاسه می‌گن، بند نیستم. بگیگد دقیقا چیکار می‌کنید؟ فعالیت سیاسی اینا می‌کنیده؟» سومی جواب داد: «نه بابا، فعالیت سیاسی ندارم ما اصلأ سیاسی نیستیم. خانواده‌هامون گفتمن کار سیاسی نکنید، بچه‌ها می‌شید.» دومی به نگهبان نزدیک شد و ازم ادامه داد: «ببین ما تئورستیم، اودیمد اینچا یه چندتا دانشجوینان تکلمیم. همین، نگهبان که گویا ناگهان مطبلی به یادش اومده بود گفت «عه اومدین دانشجوهار رو بکشید؟ خب زودتر می‌گفتید دیگه. بفرمایند داخل.»

ادامه دارد...

<div><div></div>سال اول ، شماره اول ، صفحه ۴۰</div>
<p> </p> <div><div></div>دانشگاه</div>
<p> </p> <div><div></div>خواگاهها</div>
<p> </p> <div><div></div>ادارهٔ خواگاهان پرزده‌یین</div>
<p> </p> <div><div></div>«معین شاکری»</div>
<p> </p> <div><div></div>شاید شمار افرادی که از وضعیت خواگاهاهای دانشگاه تهران راضی هستند، به تعداد انگشتان یک دست هم نرسد. نمی‌شود پای صحبت دانشجویان ساکن خواگاهها (به خصوص خواگاههای خارج از مجتمع کوی دانشگاه) بنشیني و از مشکلات و کمبودهای موجود در فضای کم، تراکم زیاد جمعیت ساکن در خواگاه، کمبود تجهیزات داخل اتاقها، کتابخانه‌ها و سالن‌های ورزشی فداان آسانسور، یا خراب بودن آسانسورهای موجود در اکثر خواگاه‌ها و محدودیت زمانی در رفت و آمد دانشجویان فقط بخشی از مشکلات خواگاههای دانشگاه تهران است.</div>
<p> </p> <div><div></div>فراغ از این مشکلات، غذای بی‌کیفیت هم برای خودش مفصلیتی: غذایی که بهتر است بگوییم نخوردنش بهتر از خوردنش جلوه می‌کند. مواد اولیهٔ بی‌کیفیت، عدم وجود استانداردی مقبول در پخت، حجم کم و تأخیر در توزیع و سرد شدن غذاها، غذای</div>
<p> </p> <div><div></div>حقوق دانشجویی</div>
<p> </p> <div><div></div>شیوه‌نامه ضد دانشجویی</div>
<p> </p> <div><div></div>«البرز حبیبی»</div>
<p> </p> <div><div></div>دانشجو بودن حق داشتن همراه، حق اطلاع از عنوان اتهامی و نام شاکی و مرجع گزارش‌دهنده، حق نسخه‌برداری از اوراق پرونده و حتی بعضا بدون حق سومی یا تعجب ابروهاشو می‌ده بالا و می‌برسه «آخه چرا از در؟ ناسلامتی تئورستیم‌ها» دومی جواب می‌ده «عه ابدت کیجا رفته؟ از رو واسهٔ ورود گذاشتن دیگه.» یا این حرف، دو دوناتشون دیگه که اونا هم حسابی مبادی اباد بودن قانع می‌شن که از در برن تو.</div>
<p> </p> <div><div></div>اما دم از اتفاقی افتاد که سه تئورست قفسهٔ ما اصلا نمی‌تونستن پیش‌بینی‌ش کنن. یه نفر، از همهٔ افرادی که قصد ورود داشتن، درخواست می‌کرد که دیر شواری تجدیدنظر بدن.</div>
<p> </p> <div><div></div>اولی با تعجب و ازم از دو تئورست دیگه پرسید «این کجیچه؟» دومی سریعاً برانسانی اونجه که به اون یکی گوشش مخایره شد گفت «چک می‌کنن ببینن ادما چیزی به اسم کارت دانشجویی دارن یا نه؟»</div>
<p> </p> <div><div></div>سومی زه روی پیشونیش و گفت «این کارت یکی از سخت‌ترین کارتهای جهان واسهٔ جملر کردنه. سیستم پیشرفتهٔ ایف‌اِن‌کارت.» و شروع به بلغون کردن نکاتی راجع به مسائل امنیتی این کارت کرد.</div>
<p> </p> <div><div></div>اولی که دیگه طاقش طاق شده بود، رفت پیش نگهبان و گفت «آقا سلام، کارتتونو کم کردیم.»</div>
<p> </p> <div><div></div>نگهبان که از بحث با یکی از دانشجوها کلافه شده بودو گفت «خب لااقل گلستان‌تونو نشود بدین یا سه شماره دانشجویی‌ای چیزی بگیگه.»</div>
<p> </p> <div><div></div>قبل از این که تئورست اولی بپرسه «چه اینا چیان، تئورست دومی تاکیگد کرد که گروه به هیچ شکلی نتونسته سابت مذکور رو هک کنه یا شماره‌ای چیزی پیدا کنه!</div>
<p> </p> <div><div></div>سومی که خسته شده بود و همون‌طور که گفتم خیلی هم مبادی اهدان بود، صادقانه رفت جلو و گفت «آقا راستش می‌دونی چیچه؟ ما تئورستیم اصلا.»</div>
<p> </p> <div><div></div>نگهبان با تعجب بشکون گفت: کرد، دستن به صورتش کشیدن و نگاه «من این ایست و ایسم میسها رو می‌کنم که این باکلاسه می‌گن، بند نیستم. بگیگد دقیقا چیکار می‌کنید؟ فعالیت سیاسی اینا می‌کنیده؟»</div>
<p> </p> <div><div></div>سومی جواب داد: «نه بابا، فعالیت سیاسی ندارم ما اصلأ سیاسی نیستیم. خانواده‌هامون گفتمن کار سیاسی نکنید، بچه‌ها می‌شید.» دومی به نگهبان نزدیک شد و ازم ادامه داد: «ببین ما تئورستیم، اودیمد اینچا یه چندتا دانشجوینان تکلمیم. همین، نگهبان که گویا ناگهان مطبلی به یادش اومده بود گفت «عه اومدین دانشجوهار رو بکشید؟ خب زودتر می‌گفتید دیگه. بفرمایند داخل.»</div>
<p> </p> <div><div></div>ادامه دارد...</div>

باید به صورت مستقل تحقیقی بی‌راسون

تخلفات مالی و اداری احتمالی در این بخش تمام شود تا محنت و سقم شایعانی که جامعه پرچمدار شفافیت می‌شود که عدم شفافیت هم همراه شود. بخش رفاهی دانشگاه و به خصوص امور خواگاهها، به

دوچهٔ آن، از بیت‌المال کشور تأمین می‌شود و از لحاظ سلامت مالی و اداری باید مورد توجه و دقت بالاتری قرار بگیرد. برای خروج از وضعیت فعلی و خالی از اشکال نیست. خواگاههای دانشگاه فقط به افزایش نارضایتی دانشجویان به عنوان شفافیت‌ناشدگان پذیرفته‌شده، اقدامات در چند حوزه ضروری به نظر می‌رسد. نخست آن‌که هیئت نظارتی مرکب از مسئولین و نمایندگان دانشجویان در شورای رفاهی برای سرکنشی به خواگاهها تشکیل شود و حاصل گزارش‌های میدانی آن‌ها، به صورت کامل در اختیار عموم دانشجویان قرار گیرد. در گام بعدی،

رانندازی شود و دانشجویان در آن اقدام به نشر اکاذیب کنند در کمیته انضباطی با

آن‌ها برخورد قانونی می‌شود و مثال زد: «اگر کمیته‌های مسایل مرتبط با دانشگاه نظیر بوده‌ان در آن نشر داده و قهری نسبت به این موضوع شکایت کند پرونده او سرآمدگاری گسترده است، عبارتت تخلف سومی یا تعجب ابروهاشو می‌ده بالا و می‌برسه «آخه چرا از در؟ ناسلامتی تئورستیم‌ها» دومی جواب می‌ده «عه ابدت کیجا رفته؟ از رو واسهٔ ورود گذاشتن دیگه.» یا این حرف، دو دوناتشون دیگه که اونا هم حسابی مبادی اباد بودن قانع می‌شن که از در برن تو.

اما دم از اتفاقی افتاد که سه تئورست قفسهٔ ما اصلا نمی‌تونستن پیش‌بینی‌ش کنن. یه نفر، از همهٔ افرادی که قصد ورود داشتن، درخواست می‌کرد که دیر شواری تجدیدنظر بدن.

اولی با تعجب و ازم از دو تئورست دیگه پرسید «این کجیچه؟» دومی سریعاً برانسانی اونجه که به اون یکی گوشش مخایره شد گفت «چک می‌کنن ببینن ادما چیزی به اسم کارت دانشجویی دارن یا نه؟» سومی زه روی پیشونیش و گفت «این کارت یکی از سخت‌ترین کارتهای جهان واسهٔ جملر کردنه. سیستم پیشرفتهٔ ایف‌اِن‌کارت.» و شروع به بلغون کردن نکاتی راجع به مسائل امنیتی این کارت کرد.

اولی که دیگه طاقش طاق شده بود، رفت پیش نگهبان و گفت «آقا سلام، کارتتونو کم کردیم.» نگهبان که از بحث با یکی از دانشجوها کلافه شده بودو گفت «خب لااقل گلستان‌تونو نشود بدین یا سه شماره دانشجویی‌ای چیزی بگیگه.» قبل از این که تئورست اولی بپرسه «چه اینا چیان، تئورست دومی تاکیگد کرد که گروه به هیچ شکلی نتونسته سابت مذکور رو هک کنه یا شماره‌ای چیزی پیدا کنه!

سومی که خسته شده بود و همون‌طور که گفتم خیلی هم مبادی اهدان بود، صادقانه رفت جلو و گفت «آقا راستش می‌دونی چیچه؟ ما تئورستیم اصلا.»

نگهبان با تعجب بشکون گفت: کرد، دستن به صورتش کشیدن و نگاه «من این ایست و ایسم میسها رو می‌کنم که این باکلاسه می‌گن، بند نیستم. بگیگد دقیقا چیکار می‌کنید؟ فعالیت سیاسی اینا می‌کنیده؟» سومی جواب داد: «نه بابا، فعالیت سیاسی ندارم ما اصلأ سیاسی نیستیم. خانواده‌هامون گفتمن کار سیاسی نکنید، بچه‌ها می‌شید.» دومی به نگهبان نزدیک شد و ازم ادامه داد: «ببین ما تئورستیم، اودیمد اینچا یه چندتا دانشجوینان تکلمیم. همین، نگهبان که گویا ناگهان مطبلی به یادش اومده بود گفت «عه اومدین دانشجوهار رو بکشید؟ خب زودتر می‌گفتید دیگه. بفرمایند داخل.»

ادامه دارد...

اولی که دیگه طاقش طاق شده بود، رفت پیش نگهبان و گفت «آقا سلام، کارتتونو کم کردیم.» نگهبان که از بحث با یکی از دانشجوها کلافه شده بودو گفت «خب لااقل گلستان‌تونو نشود بدین یا سه شماره دانشجویی‌ای چیزی بگیگه.» قبل از این که تئورست اولی بپرسه «چه اینا چیان، تئورست دومی تاکیگد کرد که گروه به هیچ شکلی نتونسته سابت مذکور رو هک کنه یا شماره‌ای چیزی پیدا کنه!

سومی که خسته شده بود و همون‌طور که گفتم خیلی هم مبادی اهدان بود، صادقانه رفت جلو و گفت «آقا راستش می‌دونی چیچه؟ ما تئورستیم اصلا.» نگهبان با تعجب بشکون گفت: کرد، دستن به صورتش کشیدن و نگاه «من این ایست و ایسم میسها رو می‌کنم که این باکلاسه می‌گن، بند نیستم. بگیگد دقیقا چیکار می‌کنید؟ فعالیت سیاسی اینا می‌کنیده؟» سومی جواب داد: «نه بابا، فعالیت سیاسی ندارم ما اصلأ سیاسی نیستیم. خانواده‌هامون گفتمن کار سیاسی نکنید، بچه‌ها می‌شید.» دومی به نگهبان نزدیک شد و ازم ادامه داد: «ببین ما تئورستیم، اودیمد اینچا یه چندتا دانشجوینان تکلمیم. همین، نگهبان که گویا ناگهان مطبلی به یادش اومده بود گفت «عه اومدین دانشجوهار رو بکشید؟ خب زودتر می‌گفتید دیگه. بفرمایند داخل.»

**باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»****باید از جامعه دفاع کرد****کمال رضوی****کمال رضوی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «سلام»**